

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال پانزدهم، شماره پنجاه و هشتم، تابستان ۱۴۰۲، ص ۳۴-۱

## متغیرهای دوگانه تحکیم و انحطاط حکومت از دیدگاه سعدی بر مبنای نظریه هرمنوتیک اسکینر

دکتر علی آسمند جونقانی\*

### چکیده

سعدی از شاعرانی است که بیش از دیگران دغدغه حکومت‌داری را بی‌محابا در شعر خود مطرح کرده است. او در تعامل و تقابل با حاکمان، عوامل متعددی را ارائه کرده است که در تثبیت و تحکیم همچنین انحطاط و سقوط حکومت‌ها مؤثرند. در این مقاله، با الگوی روش هرمنوتیک اسکینر به بررسی متغیرهای دوگانه - استحکام حکومت و انحطاط و سقوط آن - در لایه‌های متن و فرامتنی آثار سعدی و هنجارگریزی او از رسوم رایج و موجود پرداخته‌ایم تا برداشت دقیقی از مبانی اندیشگی و قصد و نیت مؤلف را از متن به دست آوریم. انجام این تحقیق به روش توصیفی و تحلیل محتوایی و مطالعه هرمنوتیک متن اسکینر بوده است. در این پژوهش به این نتیجه دست یافتیم که سعدی با آشنایی با زمینه‌های اندیشگی نظری اعم از هنجارهای قرآن و حدیث و هنجارهای اجتماعی قبل از خود، ضمن درک شرایط عملی موجود درباره مسائل سیاسی اجتماعی هنجارگریزی داشته است و به‌طور متعدد، هم به تصریح و هم به تلویح درباره علل سقوط حاکمان و دلایل تثبیت حکومت‌ها، راهکارهای عملی را فراروی دولتمردان و امرا قرار داده است.

### واژه‌های کلیدی

سعدی؛ روش هرمنوتیک اسکینر؛ سقوط و تحکیم حکومت

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران

aliasmand@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۳/۲۰

تاریخ وصول ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

## ۱- مقدمه

در گذشته، همواره اندیشمندان به شناخت مسائل جامعه و حکومت و مطالعه علل انحطاط حکومت‌ها توجه داشته‌اند. درباره راهکارهای تثبیت و استحکام نظام‌های سیاسی نظرهای متعدد و مختلفی تاکنون ارائه شده است. ادبا و شاعران به این متغیرهای دوگانه (تثبیت و قوام حکومت و انحطاط آن) در متون ادبی نیز توجه داشته‌اند و آنها را در آثار خود منعکس کرده‌اند. اوضاع اجتماعی و سیاسی هر دوره متأثر از زمانه شاعر، زمینه خلق آثار ادبی را فراهم کرده و پیوستگی عمیقی بین ادبیات و سیاست رقم زده است. برخی بر این باورند که «نویسنده و شاعر یکی از صداهای روزگار خویش است» (امین، ۱۳۸۴: ۴۴). در مقاله حاضر درصدد هستیم با نگاهی محتوایی متنی و فرامتنی به مبانی فکری و عملی سعدی، به درک درستی از دو پدیده تثبیت و سقوط حکومت‌ها دست یابیم. از آنجاکه دست‌یابی به موضوع فراتر از سطح زبانی است و باید به عمق انگیزه و افکار و زمینه‌های اجتماعی وارد شد، روش استفاده‌شده در این تحقیق نظریه هرمنوتیک اسکینر است. برای ورود به این روش، علاوه بر مطالعه سطح ادبی، نیات مؤلف و زمینه‌های اجتماعی تألیف و تولید متن و شناخت گفتمان حاکم بر جامعه و قواعد سیاسی حاکمیت اجتناب‌ناپذیر است. به همین سبب، در پس اندیشه‌های سعدی، زمینه‌های موجود اجتماعی و دلایل پرداختن به چنین موضوعی اعم از تصریح یا تلویح و گفتمان موجود در دوره او دارای اهمیت است. از آنجاکه «آثار ادبی همواره محصول و مولود حیات اجتماعی است» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۴)، مطالعه و تکیه صرف به سطح ادبی سبب گمراهی محقق خواهد شد؛ از این رو در این تحقیق برآنیم تا طبق نظریه هرمنوتیک اسکینر دریابیم به چه میزان سعدی در آثار خود برخلاف هنجارهای مرسوم به مقابله با ظلم و جور - که عامل اصلی سقوط حاکمان بوده است - پرداخته است و عوامل مؤثر در تثبیت حکومت‌ها که حاکمان از آن غفلت ورزیده‌اند و سعدی برخلاف میل حاکمان با اندرز و نصیحت به گوش حاکمان رسانده است، چیست؟ سعدی در دو اثر مهم خود، بوستان و گلستان، باب خاصی برای پادشاهان و رفتار آنان ترتیب داده است. علاوه بر آن در قصاید و نصیحة‌الملوک نیز به طور مفصل در سیرت پادشاهان و

باید و نیابدهای حکومت داد سخن داده است؛ اما علاوه بر اینها شناخت محور اندیشگانی او وابسته به درک فرامتن و زمینه‌های اجتماعی و هنجارهای موجود در زمان اوست.

### ۱-۱ پیشینه پژوهش

اگرچه درباره سعدی مقالات و تحقیقات متعددی نوشته شده است، مهم آن است که سعدی در متغیرهای مربوط به حکومت چقدر در هنجارهای موجود تغییر ایجاد کرده و متفاوت با شاعران و نویسندگان خود عمل کرده است. در این تحقیق، با ذکر نمونه‌هایی از تحقیقات گذشته در باب شخصیت سیاسی سعدی، کنش سیاسی و زمینه‌های عملی او در تصرف و دخالت<sup>۱</sup> در هنجارها، به روش هرمنوتیک اسکینر بررسی خواهد شد و عوامل انحطاط و یا تحکیم حکومت طبق متغیرهای مربوط به آن، که محققان دیگر تاکنون به آن پرداخته‌اند، مطالعه می‌شود. احسان نراقی در *نشریه بخارا* (۱۳۷۹) مقاله‌ای با عنوان «مفهوم اعتدال و عدالت در اندیشه سعدی» به چاپ رسانده است که بیشتر به موضوع شخصیت انسانی و عدالت‌خواه او اشاره کرده است. فرهنگ رجائی در سال ۱۳۷۹ مقاله «مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی و اجتماعی سعدی» را در *کیهان فرهنگی* چاپ کرده است. مقاله «اندیشه سیاسی و حکومتی در بوستان و گلستان» (۱۳۸۷) از آقای بیژن ظهیری‌ناو و عمران پاک‌مهر، اوضاع سیاسی عصر سعدی از جمله عدالت‌محوری او را مطرح و بیشتر موضوع مشروعیت حکومت را در اندیشه سعدی بررسی کرده‌اند. حسین صفری‌نژاد در *نشریه ادبیات فارسی* (۱۳۸۹) مقاله «بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی را با تأکید بر رویکرد طنز و طیبت» طبقات اجتماعی دوره سعدی را ارائه کرده‌اند. محتشم محمدی و شهلا آموزگار (۱۳۹۳) نیز در *مجله مطالعات ایرانی* مقاله «کشورداری را از دیدگاه سعدی با توجه به مکانیسم تنبیه و تشویق برای ترغیب سلاطین به عدالت‌ورزی» آورده است. علی باقری و محمدحسن اسدی مقاله «نسبت اندیشه سعدی با نظریه‌های روابط بین‌الملل» را در *مجله رهیافت‌های سیاسی* در سال ۱۳۹۸ چاپ کرده‌اند که عمدتاً به نگاه سعدی به جهان و روابط بین‌الملل اختصاص دارد. محمدعلی حکیم و علی ناظمی نیز در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب مفاهیم سیاسی در اندیشه و آثار سعدی» که در سال ۱۳۹۴ ارائه شده است، به مفاهیمی همچون حقوق

بشر، صلح و دوستی و رازداری پرداخته‌اند و به دو موضوع عدل و جور در آثار سعدی اشاره‌ای نکرده‌اند. علی قاسمی در فصلنامه رهیافت‌سیاسی و بین‌المللی (۱۳۹۹) مقاله «فهم مسأله اصلی اندیشه سیاسی سعدی» را نگاشته است. پایان‌نامه بازنتاب ساختارهای سیاسی اقتصادی و اجتماعی ایران در گلستان و بوستان از محمدرضا رحیمی نیز از دیگر تحقیقات درباره سعدی است. تفاوت این تحقیق با مطالعات گذشته شمارش عوامل انحطاط و یا تحکیم حکومت از دیدگاه سعدی با توجه به روش هرمنوتیک اسکینر است که تاکنون مطالعه نشده است.

## ۲-۱ مبانی نظری

مبانی نظری این تحقیق منحصر به نظریه کوئنتین اسکینر و بوستان و گلستان سعدی با تأکید بر موضوع متغیرهای تحکیم و انحطاط حکومت‌هاست.

### - نظریه کوئنتین اسکینر

روش هرمنوتیک اسکینر روشی مؤلف‌محور برای تفسیر و فهم متون است که «به واسطه آن می‌توان اندیشه سیاسی را با توجه به متون و زمینه به دست آورد. این روش به چگونگی فهم اندیشه مربوط می‌شود» (قاسمی، ۱۳۹۹: ۴۴). مبنای این دیدگاه بر این اصل استوار است که برای درک یک متن بدون دستیابی به قصد و نیت نویسنده و فارغ از زمینه‌های اجتماعی و زمینه‌های زبانی و فکری نمی‌توان فهم درستی از متن به دست آورد. این نظریه را کوئنتین اسکینر ارائه کرده است که در کنار مورخان اندیشه‌شان مستقلی برای تاریخ اندیشه‌ها در نظر می‌گیرد و مدعی است برای تحلیل اندیشه باید زمینه اندیشه بازسازی شود. اسکینر به نقد روش‌های تفسیری می‌پردازد که فقط به متن توجه می‌کنند و برای فهم اندیشه‌ورزی مؤلف علاوه بر زمینه‌های فکری و سیاسی به قصد و نیت او توجه خاصی دارد (محمود پناهی، ۱۳۹۴: ۱۵۰-۱۴۹). او دغدغه خود را در بررسی تاریخ اندیشه از رهگذر نقد دو رهیافت متن‌گرایی و زمینه‌گرایی، نظر به روشی جمع‌گرایانه برای محقق برای فهم معنای هر متن می‌گشاید و آن را با قصد مؤلف پی می‌گیرد. به نظر وی «درک متون متضمن فهم این است که آنها قصد دارند چه معنایی بدهند و چگونه این معنا قصد می‌شود، تفسیر شود. برای فهم یک متن بایستی حداقل

فهم دو امر موجود باشد هم قصد فهمیده شدن و هم قصدی که این قصد فهم شود که متن به مثابه عمل ارتباطی قصدشده بایستی در برداشته باشد» (Skinner, 2002: 86). «در رهیافت زمینه‌گرایی، زمینه تعیین‌کننده معنای متن است و فهم معنای متن منوط به فهم زمینه‌های فکری، دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن است (Skinner, 1988: 22). «وی هدف اصلی مفسر را اثبات معنای متن می‌داند و تأکید دارد «این معنا صرفاً با قرائت خود متن به دست نمی‌آید؛ بلکه برای دستیابی به آن باید به فراتر یا فروتر از سطح ادبی متن رفت و در پس آن انگیزه‌ها و نیت مؤلف و زمینه اجتماعی و زبانی نگارشی آن را جستجو کرد» (ریچارد، ۱۳۷۷: ۶۴). «توجه به نیت و انگیزه‌های مؤلف، زمینه فرهنگی و اجتماعی و زبانی نگارش متن در فهم معنای متن ضروری است؛ چراکه نکاتی که در خود متن نیست را برای ما روشن می‌کند» (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۵). در نگاه اسکینر بدون فهم بستر اجتماعی - سیاسی مؤلف که زاینده متن و اندیشه نویسنده بوده است، درک و فهم معضلات و مسائل اجتماعی - سیاسی دوران او و امکان فهم متن متفی است. در راستای درک اجتماعی سیاسی، شناخت گفتمان سیاسی در هر دوره تاریخی مستلزم شناخت عوامل متعددی است که به سه مورد از مهم‌ترین آن اشاره می‌شود:

۱. درک مشکلات و پرسش‌های مطرح‌شده در آن دوره؛
۲. شناخت زبان خاص آن دوره و معانی و مفاهیم و گزاره‌های متداول؛
۳. شناخت گفتمان غالب در جامعه در یک دوره تاریخی (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۸۱-۱۸۰).

در روش اسکینر مؤلفه‌ها و عناصری نظیر فهم، معنا، بیان، زبان کنش، تأویل، تفسیر، زمینه و بازخوانی در مفهوم قصدگرایی سازمان می‌یابند (محمود پناهی، ۱۳۹۴: ۱۵۲). از نظر اسکینر نمی‌توان تنها با تکیه بر یک عامل همچون زبان، اندیشه یک نویسنده را دریافت. حتی تمرکز تنها در مفاهیم و روابط لغات با یکدیگر، ممکن است ما را به گمراهی بکشاند؛ ازاین روی ضروری است برای تفسیر یک متن «با قرار دادن نویسنده در فضای ارتباطی و گفتاری زمانه‌اش می‌توان پی برد آیا قصد نویسنده از نوشتن یک متن آن بوده که گرایش اخلاقی یا استدلالی سیاسی خاص را مورد انتقاد قرار دهد یا اینکه می‌خواسته از آن گرایش و استدلال دفاع نموده و به پیشرفت آن کمک کند» (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

مراحل پنج گانه تفسیر در نظریه هرمنوتیک اسکینر که عامل فهم اندیشه سیاسی است، به شرح زیر است:

۱. با توجه به متون در دسترس، مؤلف در پدید آمدن متن چه نقشی داشته است؟ و چه کار متفاوتی انجام داده است؟ نویسنده چقدر دخل و تصرف در هنجارهای مرسوم انجام داده و آیا در بیان اندیشه هنجارشکنی کرده است؟
۲. مؤلف در پدید آمدن اثر نسبت به کنش سیاسی موجود<sup>۲</sup> چه فعالیتی داشته است؟
۳. تبیین و بررسی و شناسایی ایدئولوژی‌ها چگونه اتفاق افتاده است؟
۴. ارتباط ایدئولوژی با کنش سیاسی موجود که به ترویج ایدئولوژی خاص منجر می‌شود، چیست و این امر چه تأثیری در رفتار سیاسی دارد؟
۵. کدام اندیشه و کنش سیاسی در ترویج و مرسوم کردن تحول ایدئولوژی نقش دارد؟ (تولی، ۱۳۸۳: ۵۸).

در این مرحله سه سؤال اساسی وجود دارد:

- نخست اینکه هنجارهای مرسوم<sup>۳</sup> زمان سعدی چه بوده است؟
  - دوم اینکه سعدی چقدر در آن هنجارها تأثیر و تصرف و دخالت<sup>۴</sup> کرده است و چه میزان را پذیرفته و چه میزانی را رد کرده است؟
  - سوم اینکه کنش سیاسی موجود در سعدی و زمینه‌های عملی که او درباره زمینه‌های نظری موجود اتخاذ کرده چیست؟
- در این تحقیق ما سعی خواهیم کرد براساس نظریه اسکینر در متن و فرامتن به انگیزه و قصد مؤلف درباره موضوع تحقیق پی ببریم.

## ۲- بحث و بررسی

براساس روش هرمنوتیک اسکینر برای کشف اندیشه‌های سیاسی سعدی در خصوص متغیرهای دوگانه‌ی تثبیت و سقوط حکومت‌ها با توجه به آثار او به‌خصوص گلستان، بوستان، نصیحه‌الملوک و قصاید، لازم است فراتر از آثار و متن نوشته‌ها به زمینه‌های اجتماعی و شرایط زمانه سعدی توجه کرد. سپس مرحله به مرحله واکاوی کرد تا به عمق اندیشه او در این خصوص دست‌یافت.

### ۳- زمینه‌های اجتماعی

زمینه اجتماعی مرسوم در دوره سعدی از متن آثار موجود او و همچنین فرامتن‌های دیگر هم‌زمان او به خوبی درک می‌شود. هم‌زمان با اوضاع آشفته ایران در پایان دوره سلطان محمد خوارزمشاه به‌ویژه تعدی بی حد سلطان غیاث‌الدین خوارزمشاه (برادر جلال‌الدین خوارزمشاه) به مردم که سبب بی‌اعتمادی و یأس ملوک اطراف به سلطان شد، زمینه برای استیلای مغولان بر ایران هموار شد و متعاقب آن با حمله مغول، پس از سال‌ها کشتار و فجایع عظیم، هلاکو، برادر منکوقاآن بغداد را نیز تصرف کرد و معتصم را بگرفت. در این دوره مدارس و مراکز علم خراب شد و با کشتار علما و فضلا و متواری شدن برخی از آنان، علم و ادب و هنر از رونق افتاد و تا اواخر دوره ایلخانی این فتور و نقصان بارز بود. در این راه برخی از مسلمانان و حاکمان از جمله اتابک فارس و اتابک یزد مغولان را همراهی کردند و برخی مناطق همچون لرستان و کرمان و فارس در امان ماندند. با همراهی اتابکان آل سلغر با مغولان فارس از آسیب در امان ماند و آنان ایلی را قبول کردند؛ به طوری که در دوره اتابک ابوبکر بن سعد شیراز ملجأ اهل ادب و شعر شد و برخی از فضلا در این دوره به وزارت رسیدند که خاندان جوینی یکی از اینهاست. سعدی در مدح این خاندان قصاید غرایبی دارد. او درباره «اوضاع حکومت، رفتار عمال دیوان احوال و افکار و روحیات و معتقدات مردم رسوم و طرز تفکر طبقات مختلف در آن عهد» (دشتی، ۱۳۵۶: ۲۶۳) مطالب جامعی آورده است. «اوضاع اجتماعی عصر سعدی در گلستان متجلی است» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۳۳). سعدی در طول زندگی خود «با طبقات مختلف - از پادشاهان و وزیران گرفته تا افراد متوسط و عامه مردم - حشرونشر داشته، در سفرها با کاروانیان از هر دسته به سر برده، از شهری به شهری رفته، بیابان‌ها درنوردیده و در هر جا چیزهای تازه دیده و افزون بر کتاب‌های بسیار که خوانده جهان را از راه تجربه مستقیم آزموده و شناخته است» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۲۵).

### ۴- زمینه‌های اندیشگی نظری

طبق مراحل هرمنوتیک اسکینر، زمینه‌های نظری (هنجارهای مرسوم) که در چگونگی و دلایل تثبیت و سقوط حکومت‌ها استفاده کرده است، قبل از همه، قرآن و احادیث بوده

است. او از اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌های متعددی که به‌عنوان هنجارهای مرسوم نوشته شده‌اند، همچون *سیرالملوک* خواجه نظام‌الملک توسی، آثار ابوحامد محمد بن محمد غزالی توسی به‌ویژه *نصیحة‌الملوک* و از *حجة‌الاسلام* غزالی آثاری چون *احیاء علوم‌الدین* و *کیمیای سعادت* و از حکیم ابوالقاسم فردوسی و اشعار شاعران بزرگی مانند سنایی و عنصری پیروی کرده است. دیگر زمینه‌های نظری سعدی متأثر از دوره آشفته مغول است که ترک دیار کرده است و به نظامیه بغداد روی آورد. در همین مکان از محضر ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی دوم و شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی (شیخ دانای مرشد) بهره گرفت. پس از مهاجرت به بغداد و تحصیل، از عراق به شام و آسیای صغیر و حجاز و مکه و حبشه رفت و مدتی نیز در شام اقامت گزید و در جامع دمشق به وعظ و ارشاد می‌پرداخت و سپس به ایران بازگشت و در سایه حکومت ابوبکر بن سعد زنگی (۶۵۸-۶۲۳) دست به تألیف *بوستان* (۶۵۵) زد و در ده باب آن را به نظم درآورد. پس از یک سال، اثر *ارزشمند گلستان* (۶۵۶) را فراهم آورد. در این عهد دانشمندان بزرگی چون خواجه نصیر توسی، صدرالدین قونوی و شاعران بزرگی در خطه فارس بودند که مجده همگر و امامی هروی از جمله آنان است. اینک با توجه به روش هرمنوتیک اسکینر به عمده زمینه‌های نظری استفاده شده (هنجارهای مرسوم) اشاره می‌کنیم:

۱-۴ هنجارهای قرآن و حدیث: سعدی با الگوگیری از مفاهیم قرآنی و مضامین اسلامی در *گلستان* و *بوستان* از یک سو و مشاهده ظلم و جور حاکم بر جامعه از سوی دیگر، به موضوع حاکمان پرداخته و در پدید آمدن منشور حاکمیت و راهکارهای ثبات قدرت نقش داشته است. او کار متفاوتی نسبت به دیگران انجام داده است در جای جای *گلستان* با بیان حکایت‌هایی از حاکمان جور، صاحبان قدرت را اندرز داده و از تعدی و ستم بر حذر داشته و به طور صریح و یا تلویحی در هنجارهای مرسوم دخل و تصرف کرده و در بیان اندیشه هنجارشکنی کرده است. او درباره انس با قرآن از کودکی می‌گوید: «متعبد بودمی و شب‌خیز و مولع زهد و پرهیز، شبی در خدمت پدر علیه‌الرحمه نشسته بودم و همه‌شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز در کنار» (سعدی، ۱۳۶۹: ۸۹). او با



الگوگیری از قرآن و حدیث به تصریح و تلویح با تضمین و اقتباس و تلمیح و اشاره و حل و درج و... گاهی مضامین آیات و احادیث را به نظم و گاهی به نثر آورده به آنها استناد کرده است. گاهی هم به طور کامل متن حدیث و آیه را در اثر خود ذکر کرده و درباره نتیجه ظلم و عدل موارد متعددی را متذکر شده است. او با بهره‌گیری از مفهوم آیه «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس» صاحبان قدرت را به عفو و بخشش فرامی‌خواند.

به سمع رضا مشنو ایذای کس  
وگر گفته آید به غورش برس  
گنهکار را عذر نسیان بنه  
چو زنهار خواهد تو زنهار ده  
گر آید گنهکاری اندر پناه  
نه شرط است کشتن به اول گناه  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۴۶)

۲-۴ هنجارهای فکری موجود، براساس رویکرد جامعه‌شناسانه، مجموعه عوامل مختلفی سبب تأثیرپذیری و ارتباط اجتماعی فرد با دیگران در جامعه شده است و این ارتباطات در شکل‌گیری باورها به‌عنوان امری ذهنی و درونی برای شخص نهادینه می‌شود. نویسندگان و اندیشمندان قبل از سعدی همچون غزالی، سهروردی و خواجه نظام‌الملک درباره موضوع حکومت اظهارنظرهای فراوانی کرده‌اند. گرچه غزالی صدسال پیش از تولد سعدی وفات کرده است، روح اندیشه‌های غزالی در هنجارهای فکری سعدی رسوخ کرده و تحت تأثیر او بوده است. او که در مدرسه نظامیه بغداد تحصیل کرده و چتر اندیشه خواجه نظام‌الملک حاکم بوده، تحت تأثیر این تفکر نیز بوده است. سعدی این نظریات را وام گرفته و با تغییر در آنها برابر ضرورت روزگار خود از برخی از آنها استفاده کرده است؛ به گونه‌ای که شالوده نظریه حکومت تحت تأثیر اندیشه‌های او بوده است. به‌طور مثال وقتی سعدی می‌گوید: «مزید ملک و دوام دولت در رعایت بیچارگان و اعانت افتادگان است» (سعدی، ۱۳۶۹: ۸۷۳) این نظر تحت تأثیر صاحب سیاست‌نامه‌ای است که می‌گوید: «شناخت قدر نعمت ایزد تعالی پادشاهان را، نگاهداشت رضای اوست عزاسمه و رضای حق سبحانه، اندر احسانی باشد که با خلق کرده شود و عدلی که میان ایشان گسترده آید» (نظام‌الملک، ۱۳۷۵: ۶). همچنین قبل از

سعدی خواجه نظام‌الملک دربارهٔ پایداری مُلک می‌گوید: «رضای حق سبحانه اندر احسانی باشد که با خلق کرده شود و عدلی که میان ایشان گسترده آید. چون دعا‌های خلق به نیکویی پیوسته گردد، آن ملک پایدار بود و هرروز به زیادت باشد» (همان: ۶).

۳-۴ هنجارهای عملی در بستر زمانی؛ برای شناخت زمینه‌های عملی، جامعه و محیط اجتماعی شیراز، بغداد و سوریه و بخشی از عالم اسلامی بر اساس رهیافت هرمنوتیک ناگزیر به مرور و بازنمایی بستر زمانی سعدی هستیم. در روزگار سعدی جامعه از هرطرف با آشوب همراه بوده است؛ تاخت‌وتاز مغولان از یک‌سو و حکومت‌های ملوک الطوائفی و عدم تثبیت حکومت‌ها که هرروز صاحب قدرتی علم طغیان را بلند می‌کرد، رمقی برای جامعه باقی نگذاشته بود؛ به گونه‌ای که ساختار حکومت در ایران دچار ضعف و رو به انحطاط بود. علاوه بر آن، حاکمان ظریت و تحمل شنیدن حرف حق را نداشتند مردم هم حق مخالفت با حاکم را نداشتند و جامعه هم به چنان آگاهی نرسیده بود که در مقابل ظلم ایستادگی کند. متأسفانه مردم ظلم و بیداد حاکمان را امری طبیعی تلقی می‌کردند و در مقابل رفتار آنان هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نمی‌دادند و «سلاطین و اصحاب قدرت را واجب‌الاطاعه و از نظر شرعی مفترض‌الاطاعه می‌دانستند» (کتابی، ۱۳۹۷: ۱)؛ ولی او می‌دانست که قابلیت تأثیرگذاری بر محیط اطراف خود را دارد. در چنین شرایطی شاعری بزرگ تحت تأثیر زمینه‌های موجود در پیرامون خود به عنوان مصلح اجتماعی قد علم کرد؛ او از معدود شاعرانی است که در این دوره به تحلیل اوضاع همت می‌گمارد؛ برخلاف هنجارهای مرسوم به نقد رفتار امرا و پادشاهان و حاکمان می‌پردازد و راه‌های عزت و تثبیت حکومت را یادآوری می‌کند و عواملی که به سقوط می‌انجامد را آشکارا یا اشاره‌وار به گوش صاحبان حکومت می‌رساند. او آغاز باب اول بوستان را با این بیت شروع می‌کند:

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| شنیدم که در وقت نزع روان | به هرمز چنین گفت نوشیروان |
| که خاطرنگهدار درویش باش  | نه در بند آرایش خویش باش  |
| نیاساید اندر دیار تو کس  | چو آسایش خویش جوئی و بس   |

(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۲)

او با تحذیر حاکمان از بیدادگری شاهان را به عدالت سفارش می‌کند که:

الاتا نیچی سر از عدل و رای      که مردم ز رأیت نیچند پای  
گریزد رعیت ز بیدادگر      کند نام زشتش به گیتی ثمر  
(همان: ۱۳)

او همچنین در حکایتی در بوستان می‌گوید: اگر شاه امنیت ایجاد نکند و خر روستایی را ببرند پادشاه چرا باید خراج بگیرد:

چو دشمن خر روستایی برد      ملک باج ده یک چرا می‌خورد  
مخالف خرش برد و سلطان خراج      چه اقبال ماند در آن تخت و تاج؟  
به بی‌رحمی از بیخ و بارش مکن      که نادان کند حیف بر خویشان  
مروت نباشد بر افتاده زور      برد مرغ دون، دانه از پیش مور  
(همان: ۲۴)

او به تصریح می‌گوید:

اگر در سرای سعادت کس است      ز گفتار سعدیش حرفی بس است  
خبر داری از خسروان عجم      که کردند بر زبردستان ستم  
نه آن شوکت و پادشاهی بماند      نه آن ظلم بر روستایی بماند  
(همان: ۲۳)

## ۵- هنجارهای مرسوم براساس رهیافت هرمنوتیک

نویسندگان و ادبا به دلایل مختلف تحت تأثیر حکومت‌ها و قدرت سیاسی قرار می‌گیرند. قدرت حاکم، ایدئولوژی‌ها را پروبال می‌دهد و گاه از ظهور و بروز یک ایدئولوژی جلوگیری می‌کند. میشل فوکو معتقد است: «باید کل این سنت فکری را رها کنیم که به‌موجب آن تصور می‌کنیم که دانش تنها درجایی که روابط قدرت متوقف می‌شوند می‌تواند وجود داشته باشد و یا تنها می‌تواند خارج از عرصه فرامین، خواسته‌ها و علایق قدرت گسترش یابد» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۱۷). طبق تأکیدی که رهیافت اسکینر بر زمینه‌های محیطی و عملی دارد، می‌توان بین رابطه قدرت سیاسی با

اندیشه‌های سعدی ارتباط قائل شد؛ زیرا سعدی تحت تأثیر حکومت اتابکان فارس قرار داشت؛ به ویژه که به این موضوع در مقدمه گلستان اشاره کرده است (رک. سعدی، ۱۳۶۹: ۵۵). در دوره‌ای که اندیشه‌های رایج و مرسوم با بی‌عدالتی و ظلم و تعدی حاکمان همراه بود، از دوره ایلخانان گرفته تا دوره حکومت‌های محلی و ملوک الطوائفی، زور و ظلم حکمرانان بر اراده عموم می‌چربید و کسی یارای حق‌گویی و هیچ حاکمی تحمل حق‌شنوی نداشت.

**۱-۵ کشتن و زجر دادن مردم؛** «...کشتارهای بی‌امان و قتل‌عام‌های پی‌درپی، شکنجه‌ها و آزارها، ساختن مناره‌ها از سرهای آدمیان، برداشتن دیوارها از صف‌های اسرا همراه آجر و گچ، سربریدن و مثله کردن، تخطی به نوامیس مردم بی‌دفاع، دزدی و غارت، ترویج انواع مفسد و معایب، دروغ و تزویر، مخالفت با شرع و اخلاق و انسانیت (صفا، ۱۳۸۲: ۳).

**۲-۵ سکوت مردم از ترس آزار و اذیت؛** همه مجبور به سکوت بودند. حتی وقتی نیک‌مردی ناصح سخن حقی می‌گوید پادشاه برآشفته می‌شود.

شنیدم که از نیک‌مردی فقیر دل‌آزرده شد پادشاهی کبیر  
مگر بر زبانش حقی رفته بود ز گردنکشی بر وی آشفته بود  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۴۶-۴۷)

**۳-۵ رونق تملق و ریاکاری؛** در زمان او چاپلوسی و ریاکاری و تملق رونق دارد و شعر و ادب وسیله‌ای برای رسیدن به مناصب است؛ بر همین اساس معتقد است:  
خلاف رأی سلطان رأی جستن به خون خویش باید دست شستن  
اگر خود روز را گوید شب است این بیاید گفت آنک ماه و پروین  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۸۱)

**۴-۵ اختلاف طبع پادشاهان؛** هنجارهای مرسوم در زمان سعدی از این منوال است که طبع پادشاهان، ذهن نکته‌یاب سعدی را متوجه ایشان می‌کند که وقتی به سلامی برنجند و وقتی به دشنامی خلعت دهند؛ از این‌رو در کار دیوان پادشاه دو طرف می‌بیند «امید و بیم» و گاه آن را چون سفر دریا می‌شمارد: «خطرناک و

سودمند» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۲۶).

**۵-۵ سعایت و غرض ورزی نسبت به یکدیگر؛ در گلستان سعدی اوضاع سیاسی و**  
هنجار مرسوم در حکایتی چنین بیان شده است: گفتم: حکایت آن رویه مناسب حال تو  
است: که دیدنش گریزان و بی خویشتن، افتان و خیزان. کسی گفتش: چه آفت است که  
موجب چندین مخالفت است؟ گفتم: شنیدم شتر را به سخره می گیرند. گفتند: ای شیفته  
لایعقل شتر را با تو چه مناسبت و تو را با او چه مشابَهت؟ گفتم خاموش که اگر حسودان به  
غرض گویند شتر است و گرفتار آیم که را غم تخلیص من باشد (سعدی، ۱۳۶۹: ۷۰).

**۵-۶ اعتقاد به جبر و سرنوشت و تقدیر؛** او در حکایتی پدید آمدن پادشاه و نیک رای  
را خواست خدا دانسته است و تقدیر عده‌ای را هم پادشاه ظالم می‌داند و می‌گوید:

به قومی که نیکی پسندد خدای      دهد خسروی عادل و نیک‌رای  
چو خواهد که ویران شود عالمی      کند ملک در پنجه ظالمی  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۳۳)

## ۶- هنجارپذیری سعدی براساس نظریه اسکینر

برای درک و فهم این موضوع باید به سراغ آثار وی رفت و با گذر از معنا، قصد و  
زمینه‌های فکری و اندیشگی او را به روش هرمنوتیک اسکینر کشف کرد. با توجه به  
زمانه سعدی، ظلم و جور در ساختار حکومت حاکم امری مرسوم بوده است. در این  
دوره، سعدی گاهی مطابق هنجارهای مرسوم مطالبی را بیان می‌کند؛ او از لطیفان شنیده  
است وقتی سراغ حاکم می‌روی بدون رشوت و هدیه گرفتار خواهی شد.

در میر و وزیر و سلطان را      بی وسیلت مگیر پیراهن  
سگ و دربان چو یافتند غریب      این گریانش گیرد آن دامن  
(سعدی ۱۳۶۹: ۷۲)

او با وجود وضع موجود معتقد است: هر کس در این دنیا نتیجه عمل خویش را  
می‌بیند و این موضوع را در حکایت دو برادر عادل و ظالم مطرح می‌کند:

شنیدم که در مرزی از باختر      برادر دو بودند از یک پدر...  
مقرر شد آن مملکت بر دو شاه      که بی‌حدومر بود گنج و سپاه

به حکم نظر در به افتاد خویش  
 یکی عدل تا نام نیکو برد  
 یکی عاطفت سیرت خویش کرد  
 سرآمد به تأیید ملک از سران  
 دگر خواست کافزون کند تخت و تاج  
 چو اقبالش از دوستی سر بتافت  
 گمانش خطا بود و تدبیر سست

گرفتند هریک یکی راه پیش  
 یکی ظلم تا مال گرد آورد  
 درم داد و تیمار درویش خورد...  
 نهادند سر بر خطش سروران  
 بیفزود بر مرد دهقان خراج...  
 به ناکام دشمن بر او دست یافت...  
 که در عدل بود آنچه در ظلم جست  
 (سعدی، ۱۳۵۹: ۳۵)

همچنین ضمن بیان ناپایداری دنیا به حاکمان متذکر می شود که روزگار، ما را زیر خواهد گرفت.

شنیدم که یکبار در حله‌ای  
 که من فرماندهی داشتم  
 سپهرم مدد کرد و نصرت وفاق  
 طمع کرده بودم که کرمان خورم

سخن گفت با عابدی کله‌ای  
 به سر بر کلاه مهی داشتم  
 گرفتم به بازوی دولت عراق  
 که ناگه بخوردند کرمان سرم  
 (همان: ۳۶)

مهم‌ترین نکته در نگاه او ناپایداری سرای سپنجی و دل‌نهادن به آن و فریفته نشدن به مناصب و حکومت است که مرتب در نصایح او به تصریح بیان می‌شود در قصیده معروف خود می‌گوید:

به نوبت اند ملوک اندر این سپنج سرای  
 چه مایه بر سر این ملک سروران بودند  
 تو مرد باش و ببر با خود آنچه بتوانی

کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای  
 چو دور عمر به سر شد درآمدند از پاس  
 که دیگرانش به حسرت گذاشتند به جای  
 (سعدی، ۱۳۸۹: ۴۷۱)

#### ۷- هنجارشکنی‌های سعدی

طبق نظریات ویتکنشتاین در قرن بیستم، زبان دارای اقتضائاتی است که بر مبنای آن، معنا و تفکر شکل می‌گیرد و فقط فهم معنای زبان کافی نیست؛ بلکه قصد او از زبان مهم

است. برای درک اندیشه‌های سعدی با مطالعه قصدگرایانه آثار او متوجه می‌شویم که برخلاف هنجارهای موجود، مهم‌ترین دغدغه او موضوع عدالت‌ورزی امرا و حاکمان است. او باب اول بوستان را که طولانی‌ترین باب است با عنوان «در عدل و تدبیر و رای» به این امر اختصاص داده است؛ همچنین در گلستان باب «سیرت پادشاهان» او بر محور عدالت‌ورزی سلاطین است. ضمن آنکه در نصیحة‌الملوک علاوه بر عنوان کتاب عمده مباحث آن به عدالت‌ورزی پادشاهان اختصاص دارد و در برخی قصاید نیز به موضوع حکومت‌داری پادشاهان دقت داشته است. او در باب اول گلستان با حکایتی از درویشی فقیر آب پاک را بر دست ملوک می‌ریزد و می‌گوید: «بدان که ملوک از بهر پاس رعیت اند نه رعیت از بهر طاعت ملوک» (سعدی، ۱۳۶۹: ۸۰). او به‌طور متعدد خلاف عرف مرسوم و رایج هنجارشکنی کرده است و عدالت و داد را که در این دوره «بر پر سیمرخ وطن ساخته» (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۴۳) برخلاف هنجارهای مرسوم وارد گفتمان سیاسی و اخلاقی کرده است. رفتار او به‌گونه‌ای است که گویی خود سال‌ها از حاکمان و در مسند امور بوده است؛ او خود به این هنجارشکنی اشاره می‌کند و می‌گوید:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| دلیر آمدی سعدیا در سخن      | چو تیغت به دست است فتحی بکن |
| بگو آنچه دانی که حق گفته به | نه رشوت ستانی و نه عشوه ده  |
| طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی  | طمع بگسل و هرچه دانی بگوی   |

(سعدی، ۱۳۵۹: ۲۶)

در نصیحة‌الملوک می‌گوید: پادشاهان به رعیت پادشاه‌اند؛ پس چون رعیت بیازارند، دشمن ملک خویش‌اند. پادشاهان سرند و رعیت جسد؛ پس نادان سری باشد که جسد خود را به دندان پاره کند (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۰۳۸).

همچنین مدح او را ناشایست می‌داند می‌گوید:

|                          |                         |
|--------------------------|-------------------------|
| چه حاجت که نه‌کرسی آسمان | نهی زیر پای قزل‌ارسلان  |
| مگو پای عزت به افلاک نه  | بگو روی اخلاص بر خاک نه |

(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۰)

سعدی به‌طور متعدد پادشاه را از ظلم و ستم بر حذر می‌دارد. در نصیحة‌الملوک

می‌گوید: پادشاه باید داد ستمدیدگان را بدهد تا ستمکاران خیره نگردند که گفته‌اند سلطان که دفع دزدان نکند به حقیقت کاروان می‌زند (سعدی، ۱۳۷۴: ۸۰۸).

او این عادت زشت جامعه را که در مقابل امیران توصیه به تعظیم و دست‌به‌سینه‌شدن در برابر حاکمان است، تقبیح می‌کند و می‌گوید:

به دست آهن تفته‌کردن خمیر      به از دست بر سینه پیش امیر  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۸۳)

سعدی برخلاف هنجارهای وجود معتقد است اگر پادشاه طرح حکومت را بر مبنای ظلم بسازد، به سقوط خود کمک کرده است.

پادشاهی که طرح ظلم افکند      پای دیوارِ ملکِ خویش بکند  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۴)

پادشاهی کو روا دارد ستم بر زیردست      دوستدارش روزِ سختی دشمن زور آورست  
بارعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین      زان که شاهنشاهِ عادل را رعیت لشکر است  
(همان: ۶۴)

با این همه، معتقد است اخلاق پادشاه باید اعتدال و میانه‌روی در امور باشد و از رفتار خشن و تند همان قدر بیزاری می‌جوید که از سستی و ولنگاری و نه آنچنان خشم می‌گیرد که از اطراف او پراکنده شوند و نه چنان سستی و نرمی که بر او سوار شوند.

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر      و گر خشم‌گیری شوند از تو سیر  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۶)

سعدی با هنجارشکنی‌های خود به تصریح دلایل سقوط حکومت‌ها و شکست شاهان و امیران را گوشزد می‌کند و در ضمن آنها راهکارهای تثبیت و استحکام قدرت را یادآوری می‌کند. مجموع این راهبردها به‌عنوان منشور اقتدار و عزت، هم جزو زمینه‌های اجتماعی و هم از مبانی اندیشگی نظری در قدرت نشأت گرفته است. با توجه به قواعد مطرح‌شده که از کوئنتین اسکینر به دست دادیم، تلاش کرده‌ایم اندیشهٔ سیاسی سعدی ذیل هنجارگریزی را از منظر هرمنوتیک اسکینر بفهمیم. بر این اساس نخست، زمینه‌های عملی و عینی و سپس مبانی نظری و زبانی حاکم بر اندیشهٔ او به‌اختصار در دو بخش،



بازسازی و تبیین می‌شود.

۱-۷ دلایل سقوط حاکمیت؛ با تبیین مختصر عناصر اصلی و کلیدی در اندیشه‌های سعدی، به زمینه‌های زبانی و ایدئولوژیک او بر مبنای الگوی روش‌شناختی کوئنتین اسکینر توجه می‌شود. این دلایل در شانزده بند شمرده شده است که با تحلیل محتوا رد پای بسترهای این تفکر و سنت‌های زبانی را می‌توان دریافت.

۱-۱-۷ جور بر عوام؛ مهم‌ترین جلوه بی‌عدالتی جور بر عوام است. او با هنجارشکنی وضع موجود بدون پروا در مذمت این خصلت ناشایست هشدارهای خود را به حاکمان جور ابلاغ می‌کند.

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| و گر جور در پادشایی کنی    | پس از پادشاهی گدایی کنی      |
| میازار عامی به یک خردله    | که سلطان شبان است و عامی گله |
| چو پرخاش بینند و بیداد ازو | شبان نیست، گرگ است فریاد ازو |

(سعدی، ۱۳۵۹: ۳۳)

و:

سعدی جور پادشاه را مایه ویرانی ملک می‌داند:

|                         |                         |
|-------------------------|-------------------------|
| نکند جور پیشه سلطانی    | که نیاید زگرگ چوپانی    |
| پادشاهی که طرح ظلم فکند | پای دیوار ملک خویش بکند |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۴)

او علت سقوط پادشاهان عجم را ظلم بر زیردستان می‌داند.

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| خبر داری از خسروان عجم      | که کردند بر زیردستان ستم     |
| نه آن شوکت و پادشاهی بماند  | نه آن ظلم بر روستایی بماند   |
| خطا بین که بر دست ظالم برفت | جهان ماند و او با مظالم برفت |

(همان: ۳۳)

۲-۱-۷ ناسازگاری با مردم؛ او برخلاف هنجار مرسوم در این باره حکایت‌های متعددی دارد. در یکی از همین حکایات می‌گوید: «یکی از ملوک عجم را حکایت کنند که دست تظاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده خلق از مکاره

ظلمش به جهان برفتند. چون رعیت کم شد ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزینه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.

هرکه فریادرس روز مصیبت خواهد  
گو در ایام سلامت به جوانمردی گوش  
بنده حلقه به گوش از ننوازی برود  
لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۳)

همچنین از مرزبان ستمکاری در بوستان حکایت می‌کند:

که هر ناتوان را که دریافتی  
به سرپنجه‌گی پنجه برتافتی  
جهان سوز و بی رحمت و خیره کش  
ز تلخیش روی جهانی ترش  
گروهی برفتند از آن ظلم و عار  
بگردند نام بدش در دیار  
گروهی بماندند مسکین و ریش  
پس چرخه نفرین گرفتند پیش  
بد ظلم جایی که گردد دراز  
نبینی لب مردم از خنده باز  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۳۰)

۳-۱-۷ اختناق و جلوگیری از بیان حق؛ او با دخل و تصرف در هنجارهای مرسوم در داستان آزرده شدن پادشاه از مردی آزاده که سخن حق بر زبان رانده بود، سعدی در مناظره بین این دو، داستان را این گونه توصیف کرده است:

شنیدم که از نیک مردی فقیر  
دل آزرده شد پادشاهی کبیر  
مگر بر زبانش حقی رفته بود  
ز گردنکشی بر وی آشفته بود  
به زندان فرستادش از بارگاه  
که زور آزمای است بازوی جاه  
وقتی مرد می‌گوید ترسی از زندان ندارم و به گوش ملک می‌رسد:  
بخندید کوی ظن بیهوده برد  
نداند که خواهد در این حبس مرد

غلام شاه خبر را به او می‌دهد و در پاسخ می‌گوید:

نه گر دستگیری کنی خرمم  
نه گر سر بیری در آید غمم  
پادشاه دستور می‌دهد زبانش را از قفا بیرون کنند (رک. همان: ۴۷)

۴-۱-۷ سرپیچی از عدالت ورزی؛ سعدی با ایفای نقش خود در حکایتی از خسرو به شیرویه شرط لازم برای استمرار حکومت را عدالت می‌داند.

الا تا نیچی سر از عدل و رأی  
گریزد رعیت ز بیسدادگر  
که مردم ز دستت نیچند پای  
کند نام زشتی به گیتی سمر  
بسی بر نیاید که بنیاد خود  
بکند آن‌که بنهاد بنیاد بد  
(همان: ۱۳)

۵-۱-۷ پذیرش تملق؛ سعدی با رد هنجارهای مرسوم ضمن تقبیح چاپلوسی و تملق به حاکمان هشدار می‌دهد مراقب تملق‌ها باشند. او این موضوع را زمینه‌ی خودبرتربینی و خودشیفتگی می‌داند و چنین می‌گوید:

چه سود آفرین بر سر انجمن  
پس پرده نفرین‌کنان پرزن  
(همان: ۴۵)

۶-۱-۷ ترساندن مردم و ریش کردن دل خلق؛ سعدی با الهام از مبانی اندیشگی گذشته وحشت افکنی در بین مردم و رنجاندن آنها سبب بی‌اعتمادی به حکومت و سقوط می‌شود. نمونه‌های متعدد آن را سعدی ذکر کرده است؛ از جمله: «هرمز را گفتند: از وزیران پدر چه خطا دیدی که بند فرمودی؟ گفت: خطایی معلوم نکردم ولیکن دیدم که مهابت من در دل ایشان بیکران است... ترسیدم از بیم گزند خویش، قصد هلاک من کنند» (سعدی، ۱۳۶۹: ۶۵).

در گلستان نیز می‌گوید: «وقتی به مردم ظلم شود بر لبان مردم خنده نمی‌نشیند. بد ظلم جایی که گردد دراز  
نیینی لب مردم از خنده باز  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۳۰)

۷-۱-۷ دورویی و نفاق؛ او برخلاف کنش سیاسی موجود، در حکایت حجاج یوسف وقتی مردم را آزار می‌داد. معروف است درویش مستجاب‌الدعوه‌ای را خواند و گفت «دعای خیری بر من بکن. گفت: خدایا جانش بستان. گفت از بهر خدا این چه دعاست. گفت: این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را».

ای زبردست زبردست آزار  
گرم تا کی بماند این بازار  
به چه کار آیدت جهان داری  
مردنت به که مردم آزاری  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۷)

همچنین در حکایتی بعد آورده است: «یکی از ملوک بی‌انصاف پارسایی را پرسید که از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است. گفت: تو را خواب نیم‌روز تا در آن یک‌نفس خلق نیاززاری ظالمی را خفته دیدم نیم‌روز / گفتم این فتنه خوابش برده به و آنکه خوابش بهتر از بیداری است / آن‌چنان بد زندگانی مرده به (همان)

۷-۱-۸ خراب‌کردن خانه رعیت؛ او برخلاف هنجار مرسوم پرکردن خزینۀ سلطان و اخذ مالیات‌های گزاف به قیمت خراب‌کردن خانه رعیت را عامل سقوط حاکمان می‌داند و حکایت از غافل‌ی را آورده است «که خانه رعیت خراب کردی تا خزینۀ سلطان آبادان کند.» و سپس می‌گوید:

آتش سوزان نکند با سپند / آنچه کند دود دل دردمند  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۴)

۷-۱-۹ آه مظلومان؛ بالاتر از مقابله با شمشیر آه مظلومان است که دامن ظالمان را می‌گیرد:

خرابی کند مرد شمشیرزن / نه‌چندان که دود دل طفل و زن  
چراغی که بیوه‌زنی برفروخت / بسی دیده باشی که شهری بسوخت  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۳)

شبی دود خلق آتشی برفروخت / شنیدم که بغداد نیمی بسوخت  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۲۱۷)

۷-۱-۱۰ بی‌توجهی به دادخواهان؛ بی‌توجهی به دردمندان و دادخواهان نتیجه‌ای جز سقوط پادشاهان و صاحبان قدرت نخواهد داشت.

پریشانی خاطر دادخواه / براندازد از مملکت پادشاه  
تو خفته خنک در حرم نیمروز / غریب از برون گو به گرما بسوز  
ستانده داد آن کس خداست / که نتواند از پادشه داد خواست  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۲۶)

۷-۱-۱۱ رفتار ناشایست اطرافیان حاکم؛ سعدی با ایفای نقش اندرزی خود اعمال

ناشایست اطرافیان حاکم را در انحطاط حکومت‌ها و بدنامی حاکم مؤثر می‌داند و می‌گوید:  
که نالد ز ظالم که در دور توست      که هر جور کاو می کند جور توست  
نه سگ دامن کاروانی درید      نه دهقان نادان که سگ پرورید  
(همان: ۲۶)

در حکایتی در *گلستان* وقتی ذوالنون مصری به پادشاه می‌گوید عامل تو در فلان ولایت ظلم روا می‌دارد و پادشاه پاسخ می‌دهد روزی سزای او بدهم ذوالنون می‌گوید:  
«روزی سزای او بدهی که مال از رعیت، تمام سنده باشد، پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟» (سعدی، ۱۳۶۹: ۶۸).

سر گرگ باید هم اول برید      نه چون گوسفندان مردم درید  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۴)

۱۲-۱-۷ *غرور و خشم*: در ایدئولوژی سعدی لازمه پادشاهی عقلانیت و خردورزی است؛ پادشاهی که نابردبار و مغرور باشد و در برابر مشکلات و مصائب تحمل نداشته باشد و عاقلانه رفتار نکند، از حکومت ساقط می‌شود.

سر پرغرور از تحمل تهی      حرامش بود تاج شاهنشاهی  
نگویم چو جنگ‌آوری پای دار      چو خشم آیدت عقل بر جای دار  
تحمل کند هر که را عقل هست      نه عقلی که خشمش کند زیردست  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۲۳)

۱۳-۱-۷ *انتقادناپذیری*: یکی از ویژگی‌های حاکمان مستبد انتقادناپذیری آنان است. در *نصیحة الملوک* به مضامینی درباره انتقادناپذیری و استبداد رای حاکمان برمی‌خوریم:  
«دوستدار حقیقی آن است که عیب تو را در روی تو بگوید تا دشخوارت آید و از آن بگردی و از قفای تو بپوشد تا بدنام نشوی» (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۸).

۱۴-۱-۷ *خودداری از مشورت*: او به صاحبان قدرت توصیه می‌کند با خردمندان مشورت کنند او معتقد است پادشاه باید «هرچه در مصالح مملکت در خاطرش آید، به عمل درنیورد. نخست اندیشه کند. پس مشورت، پس چون غالب ظنش صواب نماید، ابتدا کند بانام خدای و توکل بر وی...» (همان: ۵۸).

۱۵-۱-۷ **جاه طلبی**؛ از مهم‌ترین زمینه‌های سقوط صاحبان قدرت در کنش سعدی توجه به مقام و جاه طلبی آنان است. این خصلت حاکمان را به خودکامگی و درنهایت سقوط می‌کشاند؛ چراکه غرور و تفرعن آنها را از مردم دور و سیری‌ناپذیر می‌کند. این غرور را سعدی وقتی پادشاهی به چشم حقارت در طایفه درویشان نظر کرد به استهزاء می‌گیرد و می‌گوید:

اگر کشورخدای کامران است      وگر درویش حاجتمند نان است  
در آن ساعت که خواهند این و آن مرد      نخواهند از جهان بیش از کفن برد  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۰۷)

۲-۷ **دلایل تثبیت حاکمیت**؛ طبق نظریه اسکینر، سنت زبانی و فکری را سبب شکل‌گیری معنا می‌دانند. بر این اساس، زمینه‌های زبانی و فکری که اسکینر فهم نظریه‌ها را ممکن می‌کند، جهان ذهنی یا روانی نویسنده است. این جهان ذهنی در سعدی تأثیر گذاشته و به شکل‌گیری قصد او انجامیده است. با این رهیافت موارد مورد توجه سعدی برای استمرار و پایداری حکومت که از مطالعه متن و فرامتن درک می‌شود، بیست‌وسه مورد به شرح زیر است:

۱-۲-۷ **واگذاری کار به خبرگان**؛ واگذاری کار به کاردانان و صاحبان تجربه و تخصص و لایق یکی از اصول اصلی ثبات حکومت است سعدی در گلستان از مردکی می‌گوید که درد چشم داشت و پیش‌بیطار رفت و کور شد سپس می‌گوید: هر آن که ناآزموده را کار بزرگ فرماید، بآنکه ندامت برد به نزدیک خردمندان به خفت رای منسوب گردد.

ندهد هوشمند روشن رای      به فرومایه کارهای خطیر  
بوریا باف اگر چه بافنده است      نبرندش به کارگاه حریر  
(همان: ۱۶۰)

او در نصیحة الملوک می‌گوید: «تفویض کارهای بزرگ به مردم ناآزموده نکند که پشیمانی آرد» (سعدی، ۱۳۷۴: ۸۷۵). همچنین تجربه را فراتر از دیگر عناصر در حکمرانی می‌داند. وقتی جهان‌گشته و دانش‌اندوخته‌ای از دریای عمان سر بر آستان

پادشاه می‌گذارد و او وضعیت نا بسامان ملک را برای پادشاه بیان می‌کند، ملک با دیدن تجربه و توانمندی او وزارت را به او می‌سپارد:

ملک با دل خویش در گفت‌وگو  
که دست وزارت سپارد بدو...  
به عقلش بیاید نخست آزمود  
به قدر هنر پایگاهش فزود  
نکو سیرتش دید و روشن قیاس  
سخن سنج و مقدار مردم‌شناس  
به رای از بزرگان مهش دید و بیش  
نشاندش زبردست دستور خویش  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۵۲)

و در جای دیگر می‌گوید:

سپه را مکن پیشرو جز کسی  
که در جنگ‌ها بوده باشد بسی  
به خردان مفرمای کار درشت  
که سندان نشاید شکستن به مشت  
رعیت‌نوازی و سرلشکری  
نه کاری است بازیچه و سرسری  
(همان)

۲-۲-۷ سپردن امور به مردان کارآزموده و اهل فکر؛ برخلاف رویهٔ مرسوم سعدی معتقد است استفاده از افراد خردمند و اهل فکر و مشاوران کارآزموده و وزیران صاحب‌نظر که از عهدهٔ انجام امور برآیند، قوام حکومت را در پی خواهد داشت.

دو تن، پرورای شاه کشورگشای  
یکی اهل بازو، دوم اهل رای  
ز نام‌آوران گوی دولت برند  
که دانا و شمشیرزن پرورند  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۵۳)

در جای دیگر می‌فرماید:

گرت مملکت باید آراسته  
مده کار معظم به نوحاسته ...  
به خردان مفرمای کار درشت  
که سندان نشاید شکستن به مشت...  
نخواهی که ضایع شود روزگار  
به ناکارکرده مفرمای کار  
(همان: ۵۲-۵۳)

و:

امید عافیت آنکه بود موافق عقل  
که نبض را به طبیعت‌شناس بنمایی

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۵)

۳-۲-۷ رعایت خاطر درویشان و خدمتگزاری به رعیت؛ او با ترویج ایدئولوژی جدید در نصیحة‌الملوک می‌گوید: پادشاهانی که مشفق درویش‌اند، نگهبان ملک و دولت خویش‌اند، به‌حکم آنکه عدل و احسان و انصاف خداوندان مملکت موجب امن و استقامت رعیت است» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۰۳۱) و در آغاز باب اول بوستان می‌گوید:

شنیدم که در وقت نزع روان      به هرمز چنین گفت نوشیروان  
که خاطر نگهدار درویش باش      نه در بند آسایش خویش باش  
نیاساید اندر دیار تو کس      چو آسایش خویش جویی و بس  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۲)

و:

مکن تا توانی دل خلق ریش      و گر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش  
(همان)

۴-۲-۷ دوری از خودکامگی؛ برخلاف کنش سیاسی موجود، سعدی مردم‌گرایی و رعایت حقوق آنها را دلیل اصلی تثبیت قدرت در دست حاکمان می‌داند.

مراعات دهقان کن از بهر خویش      که مزدور خوشدل کند کار بیش  
بران باش تا هرچه نیت کنی      نظر در صلاح رعیت کن  
(همان: ۱۳)

۵-۲-۵ پاسبانی بر مردم؛ از دیدگاه سعدی مشروعیت حکومت در خدمت و پاسبانی و آسایش درویشان است؛ و درحقیقت علت وجودی حاکمان خدمتگزاری به رعایاست و برخلاف هنجارهای معمول، مردم ولی نعمت شاهان‌اند. او در داستان‌های متعدد وجود پادشاهان را فرع بر وجود رعیت می‌داند در حکایتی در باب اول گلستان می‌گوید:

پادشه پاسبان درویش است      گرچه نعمت به فرّ دولت اوست  
گوسپند از برای چوپان نیست      بلکه چوپان برای خدمت است  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۸۰)



او در نصیحة الملوک می گوید: «پادشاهان را این دولت و حرمت به وجود رعیت است که بی وجود رعیت پادشاهی ممکن نیست» (سعدی، ۱۳۷۴: ۶۷). او در بوستان آورده است:

برو پاس درویش محتاج دار      که شاه از رعیت بود تاجدار  
رعیت چو بیخند و سلطان درخت      درخت ای پسر باشد از بیخ سخت  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۲)

۶-۲-۷ خدمت به شهروندان؛ او با رد هنجارهای مرسوم ضروری ترین اصل را رعایت حقوق شهروندان و خدمت به آنان می داند.

سعدی در نصیحة الملوک بقای حاکم را خدمت به رعیت می داند: «پادشاهان و لشکریان از بهر محافظت رعیت اند تا دست تجاوز قوی را از ضعیف کوتاه گردانند، چون دست قوی کوتاه نگردانند و خود درازدستی روا داند، مرین پادشاه را فایده نباشد، لاجرم بقایی نکنند» (سعدی، ۱۳۷۴: ۸۱۲).

۷-۲-۷ گماردن کارگزاران خداترس؛ حاکم باید کارگزارانی مؤمن و خداترس بر مردم بگمارد؛ اگر والیان کارگزاران حکومتی خیانت کنند خیانت آنان به پای حکومت نوشته می شود؛ از این روی دقت در انتخاب مدیران خداترس در کنار تجربه و دانش آنان الزامی است.

بقای مملکت اندر وجود یک شرط است      که دست هیچ قوی بر ضعیف نگماری  
(سعدی، ۱۳۴۷: ۷۵۲)

خداترس را بر رعیت گمار      معماری ملک است پرهیزکار  
بداندیش توست آن و خون خوار خلق      که نفع تو جوید در آزار خلق  
ریاست به دست کسانی خطاست      که از دستشان دست ها بر خداست ...  
مکن صبر بر عامل ظلم دوست      که از فربهی بایدش کند پوست  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۳)

۸-۲-۷ رعایت انصاف؛

الا تا نیچی سر از عدل و رأی      که مردم زدستت نیچند پای

از آن بهره ورتر در آفاق کیست      که در ملک رانی به انصاف زیست  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۲۰۰)

۹-۲-۷ در نظر گرفتن رفاه عمومی؛ بی توجهی به آسایش و رفاه یکی از مصداق‌های بی‌عدالتی است؛ کاری است که از هر زمامداری برمی‌آید؛ اما چنین عملی نه به نفع خود اوست و نه به نفع مردم (رجایی، ۱۳۷۶: ۵۸).

امنیت اقتصادی؛ توجه به حقوق بازارگانان و مردم یکی از دلایل مهم در ثبات حکومت ثبات اقتصادی است؛ زیرا وقتی امنیت اقتصادی نباشد، صاحبان سرمایه از کشور مهاجرت می‌کنند.

شهنشه که بازارگان را بخست      در خیر بر شهر و لشکر بیست  
کی آنجا دگر هوشمندان روند      چو آوازه رسم بد بشنوند  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۴)

چو دشمن خسر روستایی برد      ملک باج و ده یک چرا می‌خورد  
مخالف خرش برد و سلطان خراج      چه اقبال ماند در آن تخت و تاج  
(همان: ۲۴)

۱۰-۲-۷ تدبیر در ملک‌داری؛ سعدی در حکایت شناختن دوست از دشمن، وقتی دارا از لشکر خود بازمی‌ماند و گله‌بان مشتاقانه سوی او می‌رود، به گمان اینکه قصد جان او را دارد «کمان کیانی به زه راست کرد تا او را از پای درآورد»؛ ولی گله‌بان سریع خود را معرفی می‌کند تا از تیر حاکم در امان بماند و می‌گوید:

من آنم که اسپان شه پرورم      به خدمت درین مرغزار اندرم  
سپس با اندرز به او می‌گوید:

چنان است در مهتری شرط زیست      که هر کهتری را بدانی که کیست  
مرا بارها در حضر دیده‌ای      زخیل و چراگاه پرسیده‌ای  
کنونت به مهـر آمدم پیشباز      نمی‌دانیم از بداندیش باز  
توانم من ای نامـور شهریار      که اسبی برون آرم از صد هزار  
مرا گله بانی به عقل است و رأی      تو هم گله خویش باری پپای

در آن تخت و ملک از خلل غم بود که تدبیر شاه از شبان کم بود  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۲۵)

۱۱-۲-۷ عدالت توزیعی؛ توجه به شایستگی‌های افراد براساس استحقاق و دادن مسئولیت به زیردستان مطابق اعطاء کل ذی حق از نکات مهم در تثبیت حکومت در ایدئولوژی سعدی است.

به عقلش بیاید نخست آزمود به قدر هنر پایگاهش فزود  
(همان: ۱۷)

و:

یکی که گردن زورآوران به قهر بزن دوم که از در بیچارگان به لطف درآی  
(سعدی، ۱۳۷۴: ۸۳۸)

۱۲-۲-۷ توجه به صلاح رعیت؛ سعدی در حکایت عمر بن عبدالعزیز آورده است که در خشک‌سالی نگین انگشتی خود را فروخت و بهایش را به درویش و مسکین و محتاج داد. او تصریح می‌کند که مصلحت‌اندیشی و توجه به مشکلات مسکینان باید سرلوحه کار حاکم باشد؛ و در بوستان از قول خسرو به شیرویه می‌گوید:

بر آن باش تا هرچه نیت کنی نظر بر صلاح رعیت کنی  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۳)

در معنی لطف و شفقت بر حال رعیت، سعدی حکایتی از ابن عبدالعزیز آورده است که وقتی خشک‌سالی کام مردم را زهر می‌کند، دستور می‌دهد انگشتی او با نگین گوهر را بفروشند.

که زشت است پیرایه بر شهریار دل شهری از ناتوانی فگار  
مرا شاید انگشتی بی‌نگین نشاید دل خلقی اندوهگین  
(همان: ۲۷)

۱۳-۲-۷ دادورزی؛ عالم مطلوب سعدی دنیایی با دادگستری است. در باب آغازین گلستان او در حکایتی می‌گوید: «یکی از ملوک را مرضی هایل بود... حکمای یونان اتفاق کردند که مر این رنج را دوائی نیست مگر زهره آدمی بفرمود تا طلب کردند» (سعدی، ۱۳۶۹: ۷۶). برخلاف دستور طبیبان که زهره آدمی را تنها داروی او می‌دانند و علی‌رغم

فتوای قاضی و رضایت پدر و مادر پسری دهقان، سلطان وقتی آه و افغان پسر را می بیند، به نابودی فرزند دهقان راضی نمی شود که جوانی را برای معالجه او بکشند و «گفت هلاک من اولی تر که خون بی گناهی ریختن... گویند هم در آن هفته شفا یافت» (همان).  
**۱۴-۲-۷ پرهیز از خشونت؛** او برای دوام ملک نسخه ای جز پرهیز از خشونت و ترحم بر آحاد جامعه نمی پیچد.

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| رعیت درخت است اگر پروری      | به کام دل دوستان بر خوری   |
| به بی رحمی از بیخ و بارش مکن | که نادان کند حیف بر خویشتن |
| کسان بر خورند از جوانی و بخت | که بر زبردستان نگیرند سخت  |
| اگر زبردستی بر آید ز پای     | حذر کن ز نالیدنش بر خدای   |

(سعدی، ۱۳۵۹: ۲۴)

**۱۵-۲-۷ رعایت حقوق عامه؛** پرهیز از تسامح و سهل انگاری در حقوق عامه و چشم پوشی نکردن از خطاهای کوچک از عوامل اعتماد ساز و تثبیت حکومت است. این امر در حکایتی از او آمده است: «انوشیروان عادل در شکارگاهی صیدی کباب کرده بود و نمک نبود. غلامی به روستا فرستاد تا نمک حاصل کند، گفت: زینهار تا نمک به قیمت بستانی تا رسمی نگردد و دیه خراب نشود. گفتند این قدر، چه خلل کند گفت: بنیاد ظلم در جهان اول اندک بوده است و به مزید هر کس بدین درجه رسیده است.

|                                   |                                     |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| اگر ز باغ رعیت ملک خورد           | سیبی بر آورند غلامان او درخت از بیخ |
| به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد | زنند لشکریان هزار مرغ به سیخ        |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۴)

**۱۶-۲-۷ عفو و گذشت به جای قصاص بر خطاهای مردم؛** وقتی طبق هنجار مرسوم جلسای هارون الرشید در کیفر سرهنگ زاده ای که پسر خلیفه را دشنام مادر داده است، رای به کشتن یا زبان بریدن و یا مصادره کردن و نفی می دهند او برخلاف هنجار مرسوم آورده است: «هارون پسر را گفت: ای پسر کرم آن است که عفو کنی و اگر به ضرورت انتقام خواهی تو نیزش دشنام مادر ده نه چندان که انتقام از حد بگذرد که آنگه ظلم از طرف تو باشد و دعوی از طرف خصم» (سعدی، ۱۳۶۹: ۸۲).

۱۷-۲-۷ رعایت اعتدال در امور؛ در اخلاق مدنظر سعدی «علاوه بر دعوت به اعتدال، به اموری نیز فرامی خواند که همه ارزش و زیبایی آنها به چیرگی جنبه‌ی افراط بر آنهاست» (حق جو، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر و گر خشم گیری شوند از تو سیر  
درشتی و نرمی به هم در به است چو رگ زن که جراح و مرهم نه است  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۶)

۱۸-۲-۷ توجه به نظامیان و رفاه آنان؛ عدالت در حق سپاهیان و بازنشستگان و سالخوردهگان و طبقات فرودست از ضرورت‌های حکمرانی و پایداری ملک است.

همان به که لشکر به جان پروری که سلطان به لشکر کند سروری  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۴)

و:

سپاهی در آسودگی خوش بدار که در حالتِ سختی آید بکار...  
ملک را بود بر عدو دست، چیر چو لشکر دل آسوده باشند و سیر  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۵۲)

و:

سپاهی که خوشدل نباشد زشاه ندارد حدودِ ولایت نگاه...  
چو دارند گنج از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تیغ  
(همان: ۲۴)

و:

زر بده مرد سپاهی را تا سر بنهد و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۸)

۱۹-۲-۷ گردآمدن خلق و حمایت او از حاکم؛ سعدی با ترویج ایدئولوژی جدید خود در حکایتی در مجلس شاهنامه خوانی وقتی وزیر ملک، در زوال مملکت ضحاک و از موجب پادشاهی فریدون می پرسد: «فریدون که گنج و ملک و حشم نداشت چگونه بر وی مملکت مقرر شد؟ گفت: چنانکه شنیدی خلقی بر او به تعصب گرد آمدند و تقویت

کردند و پادشاهی یافت. پس گفت ای ملک چون گرد آمدن خلقی موجب پادشاهی است تو مر خلق را پریشان برای چه می کنی؟ مگر سر پادشاهی کردن نداری؟» (همان: ۶۴).

۲۰-۲-۷ **اهتمام به آسایش خلق و نیکی کردن؛ توجه به اخلاقیات و رعایت حال خلق و برقراری آرامش و آسایش برای آنان سبب استمرار قدرت است.**

کسی زین میان گوی دولت ربود      که دریند آسایش خلق بود  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۴۰)

۲۱-۲-۷ **مراقبت از دشمن و نترسیدن از او؛**

عدو را به کوچک نباید شمرد      که کوه کلان دیدم از سنگ خُرد  
(همان: ۳۰)

چو دشمن شکستی بیفگن عَلم      که بازش نیاید جراحی به هم  
(همان: ۵۱)

۲۲-۲-۷ **سخاوت و بخشش؛ او در حکایتی وقتی یکی از ندیمان پادشاه او را از بخشش باز می دارد، می گوید خداوند تعالی مالک این ملک گردانیده تا بخورم و ببخشم نه پاسبان که نگاه دارم (سعدی، ۱۳۶۹: ۵۵).**

۲۳-۲-۷ **واگذاری امور به همکارانی که با هم الفت ندارند؛ یکی از خطرات عمده در ملک رانی به کارگیری افراد همسو و هم فکر دارای سابقه دوستی دیرینه و الفت در امور است که این امر به خیانت کردن و دست درازی می انجامد؛ به ویژه که امروزه باندهای مخوفی تشکیل شده است و با باندهای مافیایی جریان عدالت ورزی را به خطر می اندازند. او معتقد است: پادشاه باید دو کس را که با یکدیگر الفتی زیادت نداشته باشند، در عمل انباز گرداند تا با خیانت یکدیگر نسازند.**

چو گرگان پسندند بر هم گزند      برآساید اندر میان گوسفند  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۵۴)

## ۸- نتیجه گیری

در این تحقیق با توجه به روش هرمنوتیک اسکینر و با مطالعه قصدگرایانه متون سعدی اعم از نظم و نثر به این نتایج دست یافتیم که:

۱. سعدی تحت تأثیر آموزه های اسلامی (قرآن و حدیث) و همچنین شناخت هنجارهای مرسوم نظری و عملی و زمینه های اجتماعی، برخلاف هنجارهای جاری، ضمن درک شرایط عملی موجود، با زبان اندرز و به تصریح، عوامل دوگانه استمرار و انحطاط حکومت و متغیرهای منجر به ثبات و استمرار و یا سقوط و انحطاط حکومت را با ذکر شواهد و حکایت های مختلف به حاکمان زمان خود یادآور شده است.
۲. سعدی با توجه به متون در دسترس، در پدید آمدن متن جدید و تحول ایدئولوژی و هنجارهای جدید و ترویج و مرسوم کردن آن، نقشی متفاوتی نسبت به دیگر شاعران داشته است.
۳. او در هنجارهای مرسوم از جمله بی تفاوتی در برابر بی عدالتی حاکمان، چاپلوسی و تملق، همراهی با ظالمان، واگذاری امور به تقدیر و سرنوشت، هنجارشکنی کرده است و در برابر بیش از نوزده مورد از ناهنجاری های شمرده شده که به سقوط حاکمان می انجامیده، عکس العمل نشان داده است.
۴. او طبق رهیافت اسکینر هنجارهای مرسوم<sup>۵</sup> زمان خود را شناخته و بخش عمده ای از این هنجارها را رد کرده است و یا در آن هنجارها دخل و تصرف و دخالت<sup>۶</sup> کرده است.
۵. طبق یافته های تحقیق سعدی بیش از بیست و سه مورد از هنجارهای مثبت که در تثبیت حکومت مؤثر بوده است و بیانگر مردم داری و روش های استحکام قدرت حاکمان است، در قالب حکایت و نصیحت و اندرز به حاکمان گوشزد کرده است.
۶. کنش سیاسی و زمینه های عملی که سعدی درباره زمینه های نظری اتخاذ کرده است، با هنجارهای موجود سازگاری نداشته و هم در راهکارهای تثبیت حکومت و هم در بیان علل انحطاط حکومت ها هنجارشکنی کرده است.
۷. او راهکارهای عملی را برای برون رفت از استبداد و ظلم و استمرار حکومت، فراروی دولتمردان و امرا قرار داده است. دغدغه اصلی او عدالت ورزی حاکمان و مبارزه با ظلم و فسادهای رایج و ناعدالتی های زمانه خویش بوده است که آنها را از متن و فرامتن و تفسیر افکار او می توان دریافت.

## پی‌نوشت

1. Manipulation
2. practical context
3. convention
4. manipulation
5. convention
6. manipulation

## منابع

۱. قران کریم.
۲. اسکینر کوئنتین (۱۳۹۳ الف)، *بیش‌های علم سیاست*، ترجمه مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
۳. اسکینر کوئنتین (۱۳۹۳ ب)، *بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن (ج ۱)*، ترجمه فیروزمند، تهران: آگه.
۴. امین، سیدحسین (۱۳۸۴)، *ادبیات معاصر ایران*، تهران: انتشارات دایرة المعارف ایران‌شناسی.
۵. تولی، جیمز (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی»، ترجمه غلامرضا بهروزلک، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۲۸، ۸۴-۵۷.
۶. حق جو، سیاوش (۱۳۸۱)، «حکمت سیاسی سعدی اخلاقی واسطه میان فرادست و فرودست و ادبیت آن»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، شماره ۶ و ۷، ۹۷-۱۱۷.
۷. رجایی، فرهنگ (۱۳۷۶)، *معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب.
۸. زرین‌کوب عبدالحسین (۱۳۶۱)، *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۹. سعدی مصلح بن عبدالله (۱۳۷۴)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۱۰. سعدی مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹)، *گلستان سعدی*، به تصحیح غلامحسین یوسفی،



- چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
۱۱. سعدی مصلح بن عبدالله (۱۳۵۹)، بوستان سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران: انجمن استادان.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۱۳. صفری نژاد، حسین (۱۳۸۹)، «بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، ۱۴. دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۲۸، ۲۳۹-۲۱۶.
۱۵. ظهیری‌ناو، بیژن و پاک‌مهر، عمران (۱۳۸۷)، «اندیشه‌های حکومتی و سیاسی سعدی در بوستان و گلستان»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۸، ۱۲۲-۹۹.
۱۶. دشتی، علی (۱۳۵۶)، قلمرو سعدی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۱۷. ریچارد، پالمرد، (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
۱۸. کتابی، احمد (۱۳۹۷)، «سعدی؛ حکومت و حقوق مردم بخش اول»، انتشارات روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۲۹۰-۲۹۱.
۱۹. قاسمی، علی (۱۳۹۹)، «فهم مسأله اصلی اندیشه سیاسی سعدی»، فصلنامه رهیافت سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۲، شماره ۲، ۶۸-۴۱.
۲۰. محمود پناهی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر»، سیاست‌پژوهی، دوره دوم، شماره ۳، ۱۷۸-۱۴۵.
۲۱. مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶). «تیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره اول، ۱۵۹-۱۹۲.
۲۲. نظام‌الملک توسی (۱۳۷۵)، سیر الملوک سیاست‌نامه، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
۲۳. نظامی گنجه‌ای (۱۳۶۳)، مخزن الاسرار، به تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: توس.
۲۴. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹)، شرح گلستان سعدی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
25. Skinner, Quentin (2002), Visions of Politics, Cambridge: Cambridge

University Press

26. Skinner, Quentin (1998), meaning and understanding in the history of ideas Liberty before liberalism, Cambridge, Cambridge University.

